

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۶، شماره ۱،

بهار و تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۸۵ تا ۱۰۵

اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران؛ تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت‌نشده شرکت

لعیا جنیدی *

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ملیحه زارع

دکتر حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵)

چکیده

اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران، به طلبکاران شرکت‌های تجاری اجازه می‌دهد بدون درخواست ورشکستگی یا انحلال شرکت، خسارت‌های مازاد بر سرمایه وارد بر خود را از مدیران مطالبه کنند. قاعده خرق حجاب خود سبب دعوی مجزایی نیست و تنها دادگاه را مجاز می‌سازد در حالی که شخصیت حقوقی شرکت باقی است، مدیران را مسئول جبران خسارت‌های جبران‌نشده قرار دهد. بنابراین، مراجعه به مدیران سبب مستقلاً نیاز دارد و طلبکاران باید استحقاق خود در مراجعه به مدیران را به اثبات برسانند. در این مقاله، قواعد حاکم بر مبنای مسئولیت مدیران به‌طور کلی و در فرض خرق حجاب شخصیت حقوقی در حقوق ایران، فرانسه و امریکا مطالعه شده است، تا به این ابهام پاسخ داده شود. اصل کلی، مسئولیت مبتنی بر تقصیر مدیر است و در خرق حجاب شخصیت حقوقی نیز اعمال می‌شود؛ مگر در شرایط استثنایی.

واژگان کلیدی

خرق حجاب، شخصیت حقوقی، مسئولیت محدود، مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه اصلاحی، مدیر.

joneydi@ut.ac.ir

zare.maliheh@gmail.com

* نویسنده مسئول - فاکس ۰۲۱-۶۶۴۰۹۵۹۵

مقدمه

با گسترش مداخله فعالانه شرکت‌ها در عرصه‌های مختلف، اصولی که در گذشته از نظر صاحب‌نظران حقوق تجارت مسلم شناخته می‌شد، دستخوش تحولات اساسی گردید. ظهور نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی (خرق حجاب)، از جمله این تحولات است. این نظریه دو اصل استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود را نقض می‌کند. به موجب این نظریه، در صورتی که سرمایه شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نباشد و مشخص شود به هر دلیلی ماهیت واقعی شرکت با ساختار قانونی یا هدف قانون‌گذار از تجویز تأسیس شرکت مطابق نیست، دادگاه اجازه می‌یابد شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت محدود سهام‌داران را نادیده بگیرد و برای پرداخت دیون شرکت به دارایی شخصی سهام‌داران مراجعه کند. امکان خرق حجاب شخصیت حقوقی در حقوق کامن‌لا و حقوق فرانسه پذیرفته شده است. در حقوق ایران نیز حقوق‌دانان معاصر متخصص در این حوزه بر این عقیده‌اند که خرق حجاب شخصیت حقوقی با اصول حقوقی و فقهی در حقوق ایران قابل توجیه و موافق است^۱، ولی هنوز قانونی در خصوص مصداق‌های مجاز حدود و شرایط خرق و میزان مسئولیت سهام‌داران پس از خرق به تصویب نرسیده است.

در فرض خرق حجاب شخصیت حقوقی و برای پرداخت دیون شرکت، افزون‌بر مسئولیت سهام‌داران مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری نیز حائز اهمیت است. جالب توجه است که مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری در حقوق تجارت فرانسه، کامن‌لا و ایران از قدمت طولانی برخوردار است. در حقوق ایران، قواعد مسئولیت مدنی، موارد خاص قانونی در خصوص مسئولیت مدیران، و مقررات حقوق ورشکستگی همواره بر مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری اعمال شده و حدود و شرایط آن تعیین گردیده

۱. یکی از حقوق‌دانان متخصص در خرق حجاب شخصیت حقوقی بر این عقیده است که در حقوق ایران خرق حجاب را می‌توان با استناد به نظریه سنتی منع سوءاستفاده از حق یا همان منع تقلب و با اعمال قاعده فقهی لاضرر توجیه کرد. از نظر ایشان در حقوق ایران هیچ حقی از جمله حق مالکیت و هیچ اصلی از جمله اصل آزادی قراردادها مطلق و نامحدود نیست. کلیه حقوق و اصول حقوقی محدود هستند به عدم سوءاستفاده از حق، و ضرر به غیر. نظم عمومی ایجاب می‌کند که اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب بر حقوق و اصول حقوقی غلبه نماید. مسئولیت محدود شرکای شرکت تجاری نیز از این قاعده مستثنا نیست و حقوق شرکای شرکت‌های تجاری به موجب اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب محدود می‌شود (فرجی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴-۱۱۰).

است.^۲ پرسشی که این مقاله به آن می‌پردازد، این است که با توجه به مقررات موجود در خصوص مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری آیا این مقررات در فرض خرق حجاب شخصیت حقوقی جامع و کامل است و در چه مصادیقی و بر چه مبنایی مقررات کنونی راجع به مسئولیت مدیران باید اصلاح و یا تکمیل شود؟ برای تعیین شرایط مسئولیت مدیران در فرض خرق حجاب شخصیت حقوقی لازم است خرق حجاب شخصیت حقوقی تعریف شده، ماهیت حقوقی آن تشریح شود و اعمالی که می‌تواند مستند خرق قرار بگیرد بررسی گردد. در هر مصداق پرسش این است که آیا قوانین موجود و اصول حقوقی در حقوق ایران مسئولیت مدیران را مشخص کرده‌اند و در کجا نیاز به قانون‌گذاری وجود دارد. برای تحلیل جامع در هر مصداق از مصادیق خرق، به حقوق آمریکا و حقوق فرانسه در زمینه مسئولیت مدیران در فرض خرق حجاب شخصیت حقوقی مراجعه می‌شود.

تعریف خرق حجاب

«خرق شخصیت حقوقی شرکت تجاری» حاکی از ایجاد وضعیتی است که طلبکاران شرکت نتوانند در صورت کافی نبودن سرمایه شرکت، مسئولیت محدود شرکا را نادیده گرفته، برای استیفای مطالبات خود به دارایی‌های شخصی آن‌ها مراجعه کنند (Vandekerckhove, 2007, pp. 11-12). به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی شرکت که به‌مثابه حجاب و حائلی مانع از رجوع به شرکا است، در شرایط خاص «خرق» می‌شود

۲. یکی از حقوق‌دانان متخصص در خرق حجاب شخصیت حقوقی بر این عقیده است که قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در خصوص مدیران قابل اعمال است. ایشان خرق را به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌کنند و از نظر ایشان مصادیق مسئولیت مدیران در قانون تجارت از جمله مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی به مفهوم عام هستند؛ چنان‌که بیان می‌دارند: «این قاعده، صرفاً ناظر به سهام‌داران و یا شرکای شرکت نیست، بلکه در خصوص اعضای دیگر نیز مصداق دارد و به این اعتبار، وقتی مقنن در موردی استثنائاً حکم به مسئولیت مدیر یا کارکنان شرکت می‌دهد، در واقع در این موارد از قاعده «استقلال شخصیت حقوقی شرکت» عدول کرده است؛ بنابراین، این موارد نیز به نوعی با مفهوم نظریه «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی» که نتیجه آن، نادیده گرفتن قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت و تحمیل مسئولیت دیون شرکت به اعضای آن است، انطباق دارد. النهایه با توجه به اینکه این موارد توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده و با نظریه «نفوذ» مصطلح، تفاوت دارد، آن را به «نفوذ در مفهوم عام» و یا «موارد قانونی نفوذ» نام‌گذاری کرده‌اند» (فرجی، ۱۳۹۰، ص ۶۴-۶۵).

تا امکان مراجعه به اشخاص فرای شرکت فراهم شود (Paerels, 2008, p.111).^۳ این نظریه در حقوق ایران با عنوان «عبور از شخصیت حقوقی شرکت» (شهبازی‌نیا، عیسائی، کاویانی و فرجی، ۱۳۹۰) و «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری» (فرجی، ۱۳۹۰) شناخته می‌شود. استادان حقوق تجارت به قاعده خرق شخصیت حقوقی در قانون تجارت ایران اشاره نکرده و حتی به طور صریح امکان مراجعه به شرکا، چه در زمان حیات و چه در زمان انحلال شرکت را «ناسازگار» با مسئولیت محدود دانسته‌اند (پاسبان، ۱۳۸۹، ص ۳۸۵-۳۸۴). لیکن مفهوم سوءاستفاده از شرکت و یا تأسیس شرکت‌های صوری، موضوع آشنایی است که از جمله مصادیق کلاهبرداری به آن پرداخته می‌شود (اسکینی، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

ماهیت حقوقی خرق حجاب

خرق حجاب شخصیت حقوقی سبب دعوای مستقلی (A separate cause of action) شمرده نمی‌شود (Matheson, 2004-2005, p.412). به عبارت دیگر، خرق حجاب شخصیت حقوقی از جمله منابع حق و تعهد نیست. اعمال حقوقی و وقایع حقوقی مستند به شرکت هستند که منبع حق طلبکاران بر رجوع به سهام‌داران یا مدیران به‌شمار می‌روند. در مطالعه خرق شخصیت حقوقی در حقوق ایران، این پرسش وجود دارد که ماهیت این وضعیت حقوقی چیست. در حقوق امریکا خرق حجاب شخصیت حقوقی به عنوان دکترین (doctrine) شناخته می‌شود. در حقوق این کشور دکترین معادل قاعده حقوقی، و الزام‌آور است و دادگاه‌ها ملزم به اعمال و رعایت آن هستند. در حقوق ایران و حقوق فرانسه، دکترین معادل اندیشه‌های حقوقی (عقاید عالمان) است و زمانی محقق می‌شود که «همه‌ای» عالمان حقوق یا اکثریت قاطع آنان پیرو نظری باشند تا قاعده‌ای

۳. خرق شخصیت حقوقی در زبان انگلیسی با عبارت‌های زیر خوانده می‌شود؛

Piercing of the corporate veil, lifting, penetrating, ignoring, extending, or parting the veil, disregarding the corporate entity or personality, looking or peeping behind the company.

همچنین این نظریه با نام شخصیت جایگزین یا «دیگر خود» معادل «alter ego» نیز شناخته می‌شود (نوری، ۱۳۸۹).

در حقوق فرانسه واژگان زیر مفهوم خرق شخصیت حقوقی را بیان می‌کنند؛

La levée du voile social, l'effacement de la personnalité juridique, la mise à l'écart des effets de la personnalité morale, la relativité de la personne morale, dépassement de la personnalité morale.

مرسوم شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (ج)، ص ۶۰۴-۶۰۳) اگرچه مفهوم دکترین در این دو نظام حقوقی متفاوت با نظام حقوقی امریکاست، در هر سه نظام دکترین الزام آور است. در تعریف قاعده حقوقی، استاد کاتوزیان بر این باور است که «قاعده‌ای الزام آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (الف)، ص ۵۸-۵۹ و کاتوزیان، ۱۳۸۵ (ب)، ص ۵۴۴-۵۱۵). این تعریف بر مفهوم مد نظر از دکترین در خرق حجاب شخصیت حقوقی در حقوق امریکا منطبق است. باید توجه داشت که الزام ناشی از قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی، الزام به زایل کردن شخصیت حقوقی در صورت وجود شرایط قانونی است و به مفهوم الزام بر ایجاد تعهد نیست. درحقیقت، خود ابزاری است که حاوی هیچ‌گونه الزامی نبوده و فاقد هرگونه ضمانت اجرا است و صرفاً مقدمه‌ای برای الزام به جبران خسارت‌های مازاد بر سرمایه شرکت از سوی شرکا و مدیران شمرده می‌شود. افزون‌براین، خرق حجاب شخصیت حقوقی به خودی خود واجد حق یا تکلیفی نیست و به‌طور مستقل از تصمیم دادگاه به‌وجود نمی‌آید. درحقیقت، خرق حجاب شخصیت حقوقی قاعده حقوقی است که برای ایجاد نظم و استقرار عدالت و به منظور افزایش پاسخگویی مسئولیت اجتماعی و متعادل ساختن حمایت گسترده اعطاشده به سهام‌داران و مدیران پیش‌بینی شده است.

اعمال سبب خرق حجاب

اعمالی که می‌تواند مستند خرق شخصیت حقوقی قرار گیرد، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود: ۱. اعمالی که توسل به اقدامات متقلبانه شمرده می‌شود؛ ۲. اعمالی که حاکی از استفاده ابزاری از شخصیت حقوقی شرکت است و به‌واسطه هدف فاعل واقعی که مخفی کردن هویت خودش بوده است، دادگاه اجازه می‌یابد شخصی را که در واقع عمل به وی منسوب می‌شود، مسئول بداند؛ ۳. به دلیل رعایت نکردن مقررات حقوق شرکت‌ها، دادگاه حمایت قانونی اعطاشده به اعضا را نادیده می‌گیرد. توسل به اقدامات متقلبانه مفهوم گسترده‌ای دارد و می‌تواند هر نوع قلب حقیقتی از جمله اعلام نادرست سرمایه شرکت را شامل شود. عامل متقلبانه باید در هنگام انعقاد قرارداد با شخص ثالث وجود داشته باشد و طرف قرارداد مدعی خرق از وجود آن آگاه نباشد (Tung, 2000, pp.560-61). در صورتی که تقلب در مرحله تشکیل شرکت صورت گرفته باشد، هم در روابط قراردادی و هم در خسارت‌های ناشی از مسئولیت مدنی شرکت قابل تمسک است. لیکن

تقلب در مرحله اداره شرکت صرفاً در مسئولیت ناشی از روابط قراردادی قابل استناد است. وضعیت دیگری که می‌تواند به خرق حجاب شخصیت حقوقی منجر شود، استفاده ابزاری از شخصیت حقوقی شرکت است. در صورتی که مشخص شود از شرکت به عنوان ابزاری برای مخفی کردن هویت متصدی واقعی امور استفاده شده است، در تمسک به این عامل وجود سه شرط باید بررسی شود: ۱. وحدت مالکیت و منافع وجود داشته باشد؛ ۲. نتایج غیرمنصفانه از انتساب عمل به شرکت حاصل شود؛ ۳. از اقدام شرکت خسارتی به بار آمده باشد. برای مثال در شرکت‌هایی که استقلال در مدیریت و یا تأمین منابع مالی شرکت وجود ندارد و حساب‌ها جداگانه نگهداری نمی‌شوند، در واقع اشخاص منافع شخصی و امور شخصی خود را در قالب شرکت انجام داده‌اند و کلیه یا بخشی از فعالیت‌ها بدون تشکیل و ثبت شرکت نیز قابل انجام بوده است (Haney, 1986-1987) می‌تواند به خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت بینجامد. در صورتی که مشخص شود سهام‌داران مقررات اداره شرکت را اجرا نکرده‌اند، این، اماره‌ای بر نبود استقلال مدیریتی و مالی میان شرکا و شرکت است. رعایت نکردن مقررات، اماره‌ای بر قابلیت انتساب اقدامات صورت گرفته به شخصی غیر از شرکت است. این مقررات اعم از مقررات تشکیل و ثبت و اداره شرکت است (Barber, 1980, p.374; Hackney and Benson, 1981, p.851; Epperson and Canny, 1988, p.620).

مبنای مسئولیت مدیران در حقوق ایران، امریکا و فرانسه

در این گفتار قواعد کلی حاکم بر مسئولیت مدیران در نظام‌های حقوقی ایران، امریکا و فرانسه بررسی می‌شود تا مشخص شود آیا مصادیقی از مسئولیت مدیران در خرق حجاب شخصیت حقوقی وجود دارد که پیش‌بینی نشده باشد. در آغاز مدیر تعریف شده، مدیران مشمول خرق حجاب مشخص شده‌اند.

۱. تعریف مدیر و تعیین مدیران مشمول خرق حجاب

طیف وسیعی در شرکت‌های تجاری به عنوان مدیر شناخته می‌شوند. در شرکت‌ها، هیئت مدیره و مدیرعامل به عنوان مصداق مسلم مدیر شناخته می‌شوند، ولی اشخاصی نیز به عنوان مدیر بخش‌های مختلف شرکت از جمله حسابداری، انبار، تولید و فروش و یا قسمت اداره داخلی شرکت منصوب می‌شوند. پرسش این است که وضعیت هریک از

این اشخاص چگونه است. آیا می‌توان به مدیر حسابداری یا مدیر اداری بابت خسارت‌های وارده از شرکت که مازاد بر دارایی است مراجعه نمود؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است مدیر در شرکت تجاری تعریف شود و جایگاه حقوقی هریک از اشخاص یادشده از منظر حقوق تجارت مشخص شود. در قانون تجارت ایران و لایحه اصلاح قانون تجارت هیچ‌گونه تعریفی از مدیر ارائه نشده است. هیئت مدیره و مدیرعامل به عنوان مصادیق مدیر نام برده شده‌اند؛ عضو هیئت مدیره عبارت است از نماینده شرکت که اداره امور شرکت به وی محول شده است. افزون‌براین، مدیرعامل شخصی حقیقی است که از طرف هیئت مدیره انتخاب می‌شود و «در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب می‌شود» (کاتبی، ۱۳۷۲، ص ۸۳ و ۸۷). بنابراین، در حقوق ایران هیئت مدیره و مدیرعامل در وصف نمایندگی اشتراک دارند؛ باوجوداین، با استقرا در مواد قانونی مشخص می‌شود «مدیر» بر عضو هیئت مدیره اطلاق دارد و هر زمان شمول حکمی نسبت به مدیرعامل ضروری بوده، مدیرعامل در کنار مدیر نام برده شده است (مواد ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷ و ۱۵۱ لایحه اصلاحی).

در حقوق فرانسه مدیران به دو گروه مدیران قانونی و عملی تقسیم شده‌اند. مفهوم مدیر قانونی تمام مدیران، رئیس هیئت مدیره، اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل را شامل می‌شود (Jeantin, 1989, p.613). مدیر عملی این‌گونه تعریف شده است: تمام اشخاصی که تحت پوشش نماینده قانونی شخص حقوقی، از اختیارات اداره امور گروه استفاده می‌کنند. حتی اگر شخص سمت قانونی دیگری در شرکت برعهده داشته باشد، ولی اقداماتش به‌گونه‌ای باشد که بتوان به وی مدیریت امور شرکت را نسبت داد، می‌توان وی را مدیر عملی دانست. برای مثال، بازرسان شرکت و یا شرکت مادر در گروه شرکت‌های تجاری باوجود آنکه خود وظایف قانونی مشخصی دارند، اگر در عمل امور شرکت را اداره کنند، مدیر عملی شمرده می‌شوند؛ صرف نظر از اینکه از این بابت دستمزدی دریافت کرده‌اند یا این اقدامات را به صورت رایگان انجام داده‌اند (Ibid., p. 615).

در حقوق کامن‌لا، مدیران شرکت تجاری اشخاصی هستند که اداره امور شرکت و نمایندگی قانونی آن را برعهده دارند. مدیران در مفهوم عام اعضای هیئت مدیره (Board of directors) ، مدیر عامل (Chief executive officer: CEO) و مدیران اداری (Officers) شرکت را شامل می‌شوند. مدیران در مفهوم خاص تنها شامل اعضای هیئت مدیره می‌شود و مدیرعامل و سایر مدیران، مدیران اداری محسوب می‌گردند (Bevans, 2007, p.

220-235). اگرچه مقررات حقوق شرکت‌ها در خصوص مدیران عموماً به مدیران اداری نیز تسری می‌یابد، این نظر با مخالفت روبرو شده است. در نتیجه، برخی وظایف و حقوق همچون فرض امین بودن مدیر یا دفاع از تصمیم متعارف تجاری (Business judgment rule) تنها در خصوص اعضای هیئت مدیره قابل اعمال است و تنها از سوی ایشان قابل تمسک است. اعضای هیئت مدیره مستقیماً از سوی سهام‌داران شرکت انتخاب می‌شوند و هدف از انتخاب آن‌ها این است که وظیفه اداره امور شرکت به آنان تفویض شود. اعضای هیئت مدیره در رابطه مستقیم حقوقی با سهام‌داران هستند و به عنوان نمایندگان آن‌ها انتخاب می‌شوند؛ در حالی که مدیران اداری مستخدمان شرکت هستند و برای اجرای تصمیمات کلی هیئت مدیره استخدام می‌شوند. در انتخاب هیئت این شرط ضمنی نهفته است که مدیران اجازه دارند بر حسب تشخیص شخصی خود و بر اساس تجربه و دانش خود امور شرکت را مدیریت کنند. برخلاف آن‌ها، خلایقیت مورد نیاز مدیران اداری بسیار محدود است و اقدامات آن‌ها معمولاً در چارچوب اجرای دستورها و راهبردهای تعیین شده از سوی هیئت مدیره است (Johnson, 2005, p. 439-440).

بنابراین، در حقوق ایران و حقوق امریکا اعضای هیئت مدیره تنها مصادیق «مدیر» مشمول خرق حجاب شخصیت حقوقی هستند، ولی در حقوق فرانسه هر شخصی که مدیریت شرکت را به طور عملی و قانونی برعهده داشته باشد، مشمول قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی است.

۲. مسئولیت مدیران در حقوق ایران

در حقوق ایران در قانون تجارت ۱۳۱۱ش، با اینکه مسئولیت مدیران در مقابل تخلف از مقررات قانون یا تقصیر در اداره شرکت در ماده ۶۱ پیش‌بینی شده بود، مقرره‌ای در خصوص مسئولیت مدیران در فرض ورشکستگی شرکت و یا کمبود سرمایه دیده نشده است. در اصلاحات صورت گرفته در خصوص شرکت سهامی در سال ۱۳۴۷ش ماده ۱۴۳ تحول یادشده را منعکس نمود و برای مدیران در برابر دیون شرکت در صورت ورشکستگی یا کمبود سرمایه، مسئولیت پیش‌بینی کرد. ماده ۱۴۲ این قانون، حکم مقرر در ماده ۶۱ قانون تجارت را مبنی بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر مدیران تکرار کرد. در حقوق ایران، بر طبق مواد ۱۴۲ و ۲۷۶ لایحه اصلاح قانون تجارت، به ترتیب شرکت، اشخاص ثالث و دارندگان حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت سهامی اشخاصی‌اند که

می‌توانند خسارت‌های ناشی از تخلفات یادشده را مطالبه نمایند (کاوایی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰-۲۶۹). لایحه تجارت نیز مسئولیت مدیران را در ماده ۲۳۷ پیش‌بینی کرده است.^۴ مسئولیت مدیران در مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ش (لایحه اصلاحی) به‌صراحت پیش‌بینی شده است.^۵ برابر این مواد، در صورتی که «ورشکستگی» یا «کافی نبودن سرمایه» ناشی از «تخلف» مدیر باشد و یا در نتیجه رعایت نشدن «مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی» از سوی مدیران خسارتی به شرکت، اشخاص ثالث یا هر ذی‌نفعی وارد شده باشد، مدیران مسئول جبران خسارت‌های وارده خواهند بود مشروط بر آنکه خسارت غیرقابل جبران از سرمایه شرکت باشد. بنابراین، در حال حاضر اصل کلی در حقوق شرکت‌های ایران این است که مدیران در برابر شرکت و سهام‌داران، امین شمرده می‌شوند و از حقوق و وظایف امین برخوردارند. نتیجه امین محسوب شدن مدیران این است که اگر در حدود اختیارات خود عمل کنند، ضامن نتایج حاصل از تصمیم‌گیری‌های خود نخواهند بود؛ مگر آنکه ثابت شود مرتکب تعدی یا تفریط شده‌اند (کاوایی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲-۲۶۰؛ صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۹۶؛ ماده ۵۱ قانون تجارت). بنابراین در صورتی که شخص ثالث برای مطالبه خسارت مازاد بر سرمایه شرکت به مدیر مراجعه کند با این مسئله روبرو می‌شود که مدیر به نمایندگی از شرکت اقدام کرده است و حسب مورد وکیل (اعضای هیئت مدیره) یا کارگر (مدیرعامل و دیگر مدیران) شرکت است و در خارج از موارد مصرح در قانون، قاعده امین بودن مدیر مانع از مراجعه به مدیر خواهد بود. بنابراین، قبل از توقف شرکت تجاری، بر طبق قواعد کلی مسئولیت مدنی، اثبات وجود ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت میان ضرر و فعل انجام‌شده به‌وسیله هیئت مدیره یا مدیرعامل ضروری است. اثبات ورود ضرر و وجود رابطه سببیت ویژگی خاصی نسبت به دیگر دعاوی

۴. لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۱ش مجلس شورای اسلامی.

۵. ماده ۱۴۲ لایحه اصلاحی مقرر می‌دارد: «مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی، بر حسب مورد، منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند...» همچنین، بر طبق ماده ۱۴۳ همان قانون، «در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیت‌دار می‌تواند به تقاضای هر ذی‌نفع هریک از مدیران و یا مدیرعاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید».

مسئولیت مدنی ندارد. تعهدات مدیران را عموماً رابطه قراردادی تنظیمی میان شرکت و مدیران تعیین می‌کند. البته، تکالیف مدیران افزون بر منشأ قراردادی دارای منشأ قانونی، عرفی و ناشی از مصلحت نیز هست. در مجموع جز در مصداق‌های مصرحه قانونی، «تکلیف هریک از اعضای هیئت مدیره تلاش متعارف جهت دستیابی به عقیده صحیح و ارائه آن به دیگر اعضا و نهایتاً مشارکت در رأی‌گیری است» (کاویانی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹-۲۶۲). بنابراین، «عمل خلاف عبارت است از تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت یا مصوبات مجمع عمومی (به صورت فعل یا ترک فعل)» (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۱). وصف امین بودن مدیران نسبت به شرکا و شرکت تنها تا زمانی ادامه دارد که شرکت متوقف نشده باشد. به محض اینکه شرکت متوقف شود، وظیفه امانت‌داری مدیران از شرکا به طلبکاران معطوف می‌شود. مدیران موظف هستند در اداره اموال شرکت، حقوق و منفعت طلبکاران احتمالی را در نظر بگیرند. حداقل وظیفه‌ای که به مدیران می‌توان نسبت داد این است که میان طلبکاران تمایزی قائل نباشند و دارایی شرکت را به نفع خودشان، شرکت، شرکا یا برخی از طلبکاران از شرکت خارج نکنند. نقض این تعهد برای مدیران مسئولیت ایجاد می‌کند و تفریط یا تعدی شمرده می‌شود (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۲).

۳. مسئولیت مدیران در حقوق فرانسه

مدیران از سوی شرکا یا سهام‌داران انتخاب می‌شوند تا در حدود اختیارات خود برای شرکت اتخاذ تصمیم کنند و آن‌ها را اجرا نمایند. ظهور شخصیت حقوقی مستقل و مسئولیت محدود این امکان را فراهم آورده است که مدیر به عنوان نماینده شرکت به فعالیت‌های تجاری بپردازد و سود و زیان ناشی از این فعالیت‌ها به شرکت و سهام‌داران عمده منسوب گردد. (Cozian & Viandier, 1992, p. 248). ولی نظریاتی مبنی بر تسری این مسئولیت به مدیران ارائه شده است. بر مبنای این نظریه، کنترل شرکت تنها به

۶. در شرکت‌های سهامی اختیارات مدیران بر مبنای قانون تعیین می‌شود و محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه- یا به موجب تصمیمات مجمع عمومی- در هر صورت فقط از لحاظ روابط میان مدیران و صاحبان سهم معتبر است و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است. در شرکت با مسئولیت محدود، هرگاه به محدودیت اختیارات مدیران در اساسنامه تصریح شود، در مقابل اشخاص ثالث نیز ملاک و معتبر است (ماده ۱۰۵ قانون تجارت و ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی) (حسنی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۴).

دست سهام‌داران عمده نیست، بلکه مدیران ارشد در حوزه فعالیت خود بر امور شرکت به اندازه‌ای کنترل دارند که بتوان مسئولیت اقدامات شرکت را به‌طور تبعی به آن‌ها منسوب دانست (Glynn, 2004, p.396-397). رویکرد سنتی مبنی بر مسئولیت نداشتن مدیران در برابر بدهی‌های شرکت، تا سال ۱۹۴۰م در حقوق فرانسه نسبت به مسئولیت مدیران پذیرفته شده بود. قانون ۱۶ نوامبر ۱۹۴۰ برای اولین بار مسئولیت مدیران شرکت سهامی عام در برابر دیون شرکت را در صورت وجود شرایط خاص پیش‌بینی کرد. به دنبال آن، قانون ۹ آگوست ۱۹۵۳ این مسئولیت را به مدیران شرکت با مسئولیت محدود نیز تسری داد (Jeantin, 1989, pp. 612-613). در قانون تجارت فرانسه در فرض ورشکستگی شرکت، مقررات ویژه‌ای مبنی بر مسئولیت مدیران با عنوان مطالبه دیون (action en comblement de passif) پیش‌بینی شده است. شرایط تحقق مسئولیت یادشده عبارت است از: الف) قابل پرداخت نبودن دیون از سوی شرکت؛ ب) شخص، مدیر عملی یا قانونی شرکت باشد؛ ج) دلایل کافی مبنی بر اشتباه در مدیریت و یا تخلف وجود داشته باشد. اشتباهی مبنای مسئولیت قرار می‌گیرد که در کنار دیگر عوامل سبب توقف شرکت می‌شود. صرف وقوع تخلف کافی است و حتی اگر بخشی از خسارت قابل انتساب به اشتباه مدیر باشد، دادگاه می‌تواند مدیر را به پرداخت کل خسارت‌های وارده محکوم کند (Merkt and Spindler, 2006, p.180). در صورتی که مدیریت با شخص حقوقی باشد، شخص حقوقی ملزم به پرداخت دیون می‌شود و از این لحاظ تفاوتی میان مدیران حقیقی و حقوقی وجود ندارد. اگر شخص حقوقی که مدیریت را برعهده داشته است، به سبب تخلف مدیرش نتواند به وظایف مدیریتی خود عمل کند، مدیر شخص حقوقی پیش‌گفته، مسئول پرداخت دیون خواهد بود (Ripert et al., 2000, pp. 1192-1193). نه‌تنها مدیران قانونی بلکه مدیران عملی نیز مسئول پرداخت دیون شرکت قرار می‌گیرند (Jeantin, 1989, p. 615). در حقوق فرانسه، بر طبق قانون ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵، در حالتی که شرکت هنوز دچار توقف نشده و به فعالیت اقتصادی خود مشغول است، مسئولیت مدیران قانونی و عملی بر طبق قواعد مسئولیت مدنی تعیین می‌شود (Jeantin, 2003, p. 612)^۷. این قواعد در خصوص مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی نیز نسبت به مدیران اعمال می‌شود.

۷. اگر مدیر در اداره شرکت مرتکب تقصیری شود که به کاهش دارایی شرکت منجر شود، ممکن است به ورشکستگی شخصی مدیر یا منع وی از مدیریت و یا مجازات کیفری، برای تخلفات بزرگ‌تر بینجامد (Ripert et al., 2000, p. 1195).

۴. مسئولیت مدیران در حقوق امریکا

به طور سنتی در حقوق امریکا معیار مسئولیت مدیران همان مبنایی بود که در مسئولیت مدنی پیش‌بینی شده است؛ یعنی «رفتار متعارف شخص محتاط». همین رویکرد را اصول راهبری شرکتی (Principles of Corporate Governance: Analysis and Recommendations, Adapted and promulgated by The American Law Institute on Model Business Corporation Act (May 13, 1992, Volume 2, 1994). و قانون نمونه شرکت‌های بازرگانی (Model Business Corporation Act) پذیرفته‌اند. فلسفه امین دانستن مدیران این‌گونه تبیین شده است که الف) فائل شدن وصف امانت برای مدیران، ایشان را در پذیرش مسئولیت و اتخاذ تصمیم، تشویق و ترغیب می‌کند. مسئول دانستن مدیران در برابر تصمیماتی که در حیطه وظایف خود اتخاذ می‌کنند، می‌تواند مانعی برای توسعه فعالیت‌های شرکت و آزادی تصمیم‌گیری ایشان به وجود آورد؛ ب) از مداخله قضایی در تصمیمات مدیریتی و تجاری شرکت‌ها جلوگیری می‌کند. پیچیدگی تجارت و معاملات تجاری امروز ایجاب می‌کند مدیران زبده با تخصص مدیریتی در خصوص فعالیت‌های شرکت تصمیم‌گیری کنند. بنابراین، بر این موضوع که قضات تخصص و تبحر لازم را برای بررسی و بازنگری در تصمیمات مدیران ندارند، تأکید شده است (Fischel, 1982, p. 1288). از نظر ایشان، مدیران بخش‌های مختلف شرکت تصمیم‌گیرندگان کلیدی شمرده نمی‌شوند و تنها وظیفه اداره بخش مربوط به خود و اجرای تصمیمات کلی در آن بخش را برعهده دارند. در واقع، این اشخاص، مدیران اجرایی هستند که در استخدام شرکت قرار گرفته‌اند تا تصمیمات مدیران را به اجرا درآورند. بنابراین، فلسفه امین دانستن مدیر و پذیرفتن دفاع تصمیم متعارف تجاری در خصوص آن‌ها قابل توجیه نیست (Johnson, 2005, pp. 466-469). مدیران موظف هستند امین شرکت (Fiduciary duty) باشند، ملاحظات لازم را برای انجام امور شرکت (Duty of care and skill) به کار بندند، به شرکت وفادار (Duty of loyalty) باشند و صلاحیت لازم را برای انجام امور شرکت (Competence) داشته باشند (Kraakman et al., 2009, p. 82). رایج‌ترین اقداماتی که در دادگاه‌های امریکا موجب مسئولیت مدیران در مقابل طلبکاران شده، عبارت‌اند از: ۱. خارج کردن دارایی شرکت در زمان توقف برای پرداخت دیون شرکت به مدیران، با عنوان بازپرداخت وام‌هایی که به شرکت داده بودند یا حق کمیسیون‌های پرداخت‌نشده؛ ۲. استفاده از سرمایه شرکت برای پرداخت وام‌هایی که مدیران خود آن‌ها را ضمانت کرده‌اند؛ ۳. انجام معاملاتی که بدون لحاظ منفعت شرکت صورت گرفته و تنها با هدف تأمین خواست‌های

شرکت مادر یا دیگر شرکت‌های تابع انجام شده است؛ ۴. فروش کلیه دارایی‌های غیرنقدی شرکت و انتقال وجوه دریافتی به شخص ثالث یا انتقال دارایی شرکت به شرکت دیگر؛ ۵. معامله با خود از سوی مدیران و استفاده از دارایی شرکت برای پرداخت دیون خود (Lin, 1993, pp.1513-1514). در همه انواع این معاملات که برای مثال ارائه شد، نوعی تقلب و نقض امانت‌داری نسبت به طلبکاران به‌طور مشترک وجود دارد؛ بنابراین، مدیران موظفاند در زمان توقف، تأمین منافع طلبکاران را در تصمیم‌گیری‌های خود اولویت بخشند.

مبنای مسئولیت مدیران در خرق حجاب شخصیت حقوقی

همان‌طور که در گفتار پیشین بحث شد، مسئولیت مدیران در نظام‌های حقوقی ایران، امریکا و فرانسه مسئولیت مبتنی بر تقصیر است. در بیشتر مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی هم می‌توان به مسئولیت مبتنی بر تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت مدیران استناد کرد. ولی در برخی مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی، نظام مسئولیت محض جایگزین مسئولیت مبتنی بر تقصیر می‌شود. در این گفتار مصادیق پیش‌گفته بر اساس اعمال مسبب خرق - که در گفتار سوم بحث شد- بررسی می‌گردد. اولین ویژگی قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی این است که برای اعمال آن لازم نیست شرکت منحل شده یا حکم به ورشکستگی آن صادر شده باشد. این ویژگی مراجعه به سهام‌داران و مدیران را برای طلبکاران تسهیل می‌نماید. طلبکاران بدون نیاز به طی مراحل صدور حکم ورشکستگی یا انحلال شرکت می‌توانند در صورت وجود اسباب خرق، با استناد به قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی خواستار مراجعه مستقیم به دارایی سهام‌داران و مدیران شرکت شوند (Vandekerchhove, 2007, pp. 11-12). باید توجه داشت که اسباب خرق ممکن است در مرحله تشکیل شرکت یا در مرحله اداره شرکت تحقق یابد. در صورتی که اسباب خرق در مرحله تشکیل شرکت تحقق یافته باشد، مؤسسان و مدیران مؤسس تنها اشخاصی هستند که می‌توانند طرف دعوا قرار گیرند؛ مگر اینکه ظاهر حاکی از آن باشد که مدیران در مرحله اداره شرکت از سبب خرق آگاه بوده و آن را برطرف ننموده‌اند^۸.
دسته اول اعمالی که سبب خرق می‌شوند، عبارت‌اند از اعمالی که توسل به اقدامات

۸. در حقوق ایران، از مواد ۲۷۰، ۲۷۳ و ۲۷۶ لایحه اصلاحی می‌توان این حکم را استنتاج نمود.

متقلبانه شمرده می‌شوند. تقلب ممکن است در مرحله تشکیل شرکت یا اداره شرکت تحقق یابد. به طور معمول تقلب از سوی مدیران تنها در مرحله اداره شرکت ممکن است تحقق پیدا کند. در این مصداق، قاعده کلی مسئولیت مبتنی بر تقصیر کفایت می‌کند و مدیران مؤثر در اقدامات متقلبانه یا مدیرانی که شرکت را از تقلب منع نکرده‌اند، مسئول اند (Cheng, 2011, pp.341-42; Douglas, 2000, p.44).

دسته دوم اعمالی اند که از استفاده ابزاری از شخصیت حقوقی شرکت حکایت دارند. در مصادیقی که مدیر از شرکت به عنوان اخفای هویت خود استفاده کند، ممکن است انگیزه‌های متعددی در استفاده ابزاری از شرکت وجود داشته باشد که مبنای مسئولیت مدیران در هریک متفاوت است (Oh, 2010, p.83). گاه شرکت واهی است و مؤسسان قصد تأسیس شرکت را نداشته‌اند (Schifferman, 1957, pp.143-44). در چنین فرضی اگر در نظام حقوقی خرق حجاب شخصیت حقوقی پذیرفته نشود، طلبکاران راهی جز اثبات بطلان شرکت و اثبات تخلف مدیران برای بهره‌گیری از مسئولیت مبتنی بر تقصیر نخواهند داشت. ولی دادگاه‌ها می‌توانند با استناد به اصول فقهی و حقوقی لاضرر و با استناد به روح مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت از طریق رویه قضایی خرق حجاب شخصیت حقوقی را در این فرض اعمال نمایند. در این صورت بدون طی مراحل مربوط به بطلان شرکت و به صرف احراز استفاده ابزاری از شرکت، مدیران شرکت برای تخلف از مقررات قانون تجارت، مسئول جبران خسارت‌های وارد بر طلبکاران خواهند بود. در این فرض همچنان مبنای مسئولیت مدیران، مسئولیت مبتنی بر تقصیر است، ولی مطالبه مستقیم از مدیران به این استناد تسهیل می‌گردد. گاه شرکت واقعی است، اما هدف از تأسیس آن مخفی کردن هویت سهام‌داران، مدیران یا صاحبان سرمایه است (Lopez, 1982, p.132). در این فرض، اثبات تقصیر از سوی مدیران می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد، ولی ضروری نیست. تشکیل شرکت با هدفی غیر از جمع کردن سرمایه‌های جزء و بدون حسن نیت مبنای مسئولیت مدیران است و اثبات تقصیری فرای آن ضرورت ندارد.

دسته سوم از اسباب خرق حجاب شخصیت حقوقی عبارت‌اند از حالتی که به دلیل رعایت نکردن مقررات حقوق شرکت‌ها، دادگاه حمایت قانونی اعطاشده به اعضا را نادیده می‌گیرد. این مصداق از خرق حجاب شخصیت حقوقی بسیار گسترده است و شامل کاهش سرمایه یا کم بودن سرمایه، نگهداری نکردن از دفاتر قانونی و مخدوش بودن حساب‌های شرکت می‌شود. تخطی از هریک از مقررات حقوق شرکت‌ها تقصیر شمرده

می‌شود و به‌صراحت قانون موجب مسئولیت مدیران خواهد بود. این دسته از اسباب خرق در مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه اصلاحی نیز پیش‌بینی شده است و انتساب آن‌ها به مدیران اثبات‌کننده تقصیر مدیر است؛ بنابراین، در این فرض مسئولیت مبتنی بر تقصیر خواهد بود. تنها تفاوت پذیرش قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در صورت وجود این اسباب با وضع فعلی قانون تجارت این خواهد بود که طلبکاران بدون مطالبه انحلال و یا ورشکستگی شرکت قادر به مراجعه مستقیم به مدیران هستند.

دشواری‌ترین فرض تعیین مسئولیت مدیران در خرق حجاب شخصیت حقوقی، در صورتی است که مدیران مرتکب تخلفی از قانون یا اساسنامه نشده باشند، ولی نقصان دارایی مستند به عمل ایشان باشد. درحقیقت، تصمیمات متعارف صادقانه مدیر به خسارت شخص ثالث منجر شده است، اما یکی از اسباب خرق موجود است. بر طبق قواعد کلی مسئولیت مدنی، چه در نظام حقوقی ایران و چه در نظام‌های حقوقی خارجی، به‌نظر می‌رسد تسری مسئولیت به مدیران تنها زمانی میسر است که مدیران در اقدام سبب خرق، مشارکت مستقیم داشته باشند یا در جلسه هیئت مدیره به آن رأی مثبت داده باشند. این پرسش همچنان باقی است که تا چه حد می‌توان طلبکاران را ملزم به تفحص در امور شرکت نمود.

یکی از مهم‌ترین مصادیق مسئولیت محض مدیران در خرق حجاب شخصیت حقوقی، مسئولیت مدیران در خرق با اهداف سیاسی است که به دلیل اهمیت این استثنا در ادامه به‌طور مفصل بحث خواهد شد.

مسئولیت مدیران در خرق با اهداف سیاسی

گاه اهداف سیاسی دولت‌ها ایجاب می‌کند که فعالیت‌های سهام‌داران، مدیران و شرکت‌های مادر را تفحص کنند و در صورتی که مشخص شود این اشخاص در قالب شرکت اقداماتی انجام داده‌اند که قابل مجازات است، با نادیده گرفتن شخصیت حقوقی، امکان مجازات این اشخاص فراهم شود. یکی از مثال‌های این دسته مقررات، قوانین حاکم بر تحریم اقتصادی ایران در حقوق امریکاست. این مقررات با ماهیت کیفری و برای تأمین منافع ملی این کشور تدوین شده‌اند. در این قوانین هرگونه تبادل مالی و معامله با ایران جرم‌انگاری شده است و بسته به موضوع، مجازات حبس، جزای نقدی و مصادره اموال برای آن پیش‌بینی شده است. آنچه مقررات حاکم بر تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را به نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی مربوط می‌سازد، این است که به

موجب این قوانین، شخص حقیقی مباشر معامله مسئول است؛ ولو اینکه این شخص در نقش خود به عنوان مدیر یا سهام‌دار عمده این معاملات را انجام داده باشد. بنابراین، شخصیت حقوقی شرکتی که شخص به عنوان مدیر آن اقدام به معامله با ایران کرده است، نادیده گرفته می‌شود و عمل و مجازات آن به شخص مدیر نیز منتسب می‌گردد.^۹ در واقع، نوعی مسئولیت محض برای مدیران شرکت‌های تجاری در صورت نقض قوانین یادشده پیش‌بینی شده است. در بخش مربوط به صادرات کالا از آمریکا به ایران، مقررات تحریم علیه ایران حاکی از آن است که به‌طور کلی هیچ کالا، فناوری یا خدماتی نباید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از آمریکا یا از سوی یک آمریکایی که در هر جای دنیا مستقر است، به ایران یا دولت ایران صادر (حتی به شکل صادرات مجدد)، فروخته یا عرضه شود.^{۱۰} در ادامه به‌منظور روشن شدن نحوه اعمال نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی در خصوص مدیران با اهداف سیاسی، رویه قضایی شکل گرفته در رسیدگی به دعاوی مربوط به اجرای مقررات تحریم اقتصادی علیه ایران بررسی خواهد شد. در این پرونده‌ها مدیران شرکت به عنوان مسئولان نقض قوانین تحریم علیه ایران شناخته و محکوم شده‌اند.

۱. آمریکا علیه نیکلاس گروس

پرونده ایالات متحده آمریکا علیه نیکلاس گروس (U.S. v. Nicholas D. Groos, 616 F. Supp. 2d 777(N.D. Ill. 2008) نمونه بسیار خوبی از مسئولیت شخصی مدیران در قبال فعالیت‌های شرکت است. در این پرونده، مدیرعامل شرکت که تصمیمات لازم را در

۹. مقررات متعددی در خصوص تحریم‌های اقتصادی علیه ایران از سوی کنگره یا رئیس‌جمهور در قالب دستوراجرائی وضع شده است و نسبت به «اشخاص آمریکایی» اعمال می‌شود. (Harry, Transactions Regulations (ITR) «شخص آمریکایی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر تبعه آمریکایی، شخصی که در آمریکا اقامت دائم دارد، شخصی که بر طبق مقررات آمریکا تأسیس شده است (شامل شعبه شرکت‌های خارجی)، یا هر شخصی که در داخل آمریکا حضور دارد» (Iranian Transactions Regulations, Title 31, Code of Federal Regulations, §560.314, 2006).

۱۰. استثنای این ممنوعیت عبارت‌اند از: کمک‌های بشردوستانه (مثل غذا، لباس و دارو)، هدیه با ارزش ۱۰۰ دلار یا کمتر، کالاهای کشاورزی، دارو و ابزارهای پزشکی، در صورتی که مجوزهای لازم اخذ شود. همچنین، تجارت محصولات علمی - فرهنگی مجاز است.

خصوص ارسال محموله به صورت غیرمستقیم به ایران اتخاذ نموده و اجرا کرده بود، ناقض قوانین تحریمی علیه ایران شناخته شد. مدیریت عامل شرکت و اتخاذ تصمیم راجع به صادرات کالاهای شرکت در سطح بین‌المللی به متهم واگذار شده بود و وی کنترل کافی بر اقدامات صورت گرفته را داشت. دادگاه مدیریت وی را منشأ تخلف شرکت دانست. مسئول دانستن آقای گروس به عنوان مدیرعامل شرکتی که کالاهای خود را به ایران صادر کرده بود و مجازات وی، مشابه مسئول دانستن مدیری است که در نتیجه تخلفش از طرف شرکت به اشخاص ثالث خسارت مادی وارد کرده است و ملزم به جبران می‌شود. به منظور روشن شدن نحوه اعمال مقررات تحریم علیه ایران نسبت به مدیران شرکت‌های متخلف و شباهت این فرایند با اعمال نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی، در ادامه، جریان پرونده مطالعه خواهد شد. گروس، مدیرعامل شرکت ویکینگ (Viking U.S.)، توزیع‌کننده ادوات آتش‌نشانی شعبه آمریکا بود. در سال ۲۰۰۱م این شرکت دو محموله به مقصد امارات متحده عربی ارسال نمود. محموله اول به امارات فرستاده شد. در فاصله میان محموله اول و دوم یک شرکت حمل و نقل آمریکایی اطلاعاتی به دست آورد مبنی بر اینکه مقصد نهایی کالاهای یادشده ایران است؛ در نتیجه، وزارت بازرگانی آمریکا محموله دوم را توقیف نمود و دولت آمریکا مدیر این شرکت را تحت پیگرد قرار داد.

۲. آمریکا علیه کویین، هولند و شرباف

پرونده ایالات متحده آمریکا علیه روبرت کویین، مایکل هولند و محمد شرباف (U.S. v. Robert E. Quinn, Michael H. Holland, Mohammad A. Sharbaf, 403 F. Supp. 2d 57 (D.D.C. 2005); U.S. v. Quinn, 401 F. Supp. 2d 80 (D.D.C. 2005)) نمونه دیگری از مسئولیت مدیران در قبال اقدامات شرکت است. در این پرونده، افزون بر مدیر مسئول بخش بین‌الملل شرکت، کارمند ارشد بخش فروش، که موظف به نظارت بر اقدامات شرکت در خصوص انطباق آن بر قوانین و مقررات دولتی بود نیز مسئول تخلف صورت گرفته شناخته شد. آقایان روبرت کویین و مایکل هولند، به ترتیب معاون بخش تجارت بین‌الملل و نماینده فروش شرکت در بخش حساب‌های دولتی و ملی، کارمندان شرکت کلارک متریال هندلینگ و آقای محمد شرباف، مدیرعامل شرکت حمل سپاهان، به اتهام نقض قانون منع صادرات کالا از آمریکا به ایران، بابت مشارکت در صادرات بیل مکانیکی به ایران از طریق امارات متحده عربی محاکمه شدند. کیفرخواست از این قرار

بود؛ آقای شرباف و همکارش درخواست خرید کالا و درخواست قیمت را گاه مستقیماً و گاه از طریق رابط خود در امارات متحده عربی به نام خالد محمود به آقایان کویین و هولند ارسال می‌کردند. قیمت اعلامی از طرف شرباف و کارفرمایش (شرکت حمل سپاهان) بررسی می‌شد و در صورت تأیید، کویین و هولند قطعات را به محمود ارسال می‌کردند. کویین و هولند با علم به اینکه محمود رابط بود و قطعات در نهایت به ایران ارسال می‌شد، این اقدامات را انجام می‌دادند. متهمان هیچ‌گونه مجوزی از دفتر کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری امریکا نگرفته بودند. اتهامات وارده عبارت بود از: نقض تحریم ارسال کالا به ایران به موجب قانون اختیارات اقتصادی فوری بین‌المللی رئیس جمهور و مقررات معامله با ایران، و معاونت و مشارکت در ارتکاب جرم‌های یادشده. در این پرونده، بر اساس شواهد و مدارک ارائه‌شده از سوی دولت، مدیران شرکت از همه ارکان مندرج در قانون آگاه بودند، باوجود این، کالاهای شرکت را به مقصد نهایی ایران صادر نمودند؛ پس مجرم شناخته شدند.

نتیجه

قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی به طلبکاران شرکت‌های تجاری اجازه می‌دهد در صورتی که در شرکت به اعمال متقلبانه متوسل شده یا از شرکت استفاده ابزاری شده باشد یا مقررات حقوق شرکت‌ها در تشکیل و اداره آن رعایت نشده باشد، برای مطالبه خسارت‌های وارده مازاد بر سرمایه شرکت، به سهام‌داران و مدیران شرکت مراجعه نمایند. خرق حجاب شخصیت حقوقی خود سبب ایجاد تعهد نیست و قاعده‌ای است که به دادگاه اجازه می‌دهد بدون حکم به ورشکستگی یا انحلال شرکت، شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفته، برخلاف مسئولیت محدود پیش‌بینی‌شده در حقوق شرکت‌ها، به دست‌اندرکاران شرکت مراجعه نماید. بنابراین، برای مراجعه به هر شخصی غیر از شرکت، باید سبب حقوقی مجزایی، قراردادی یا قهری، وجود داشته باشد. مبنای مراجعه به مدیران در حقوق ایران و حقوق خارجی تقصیر است و تنها در شرایط استثنایی، از جمله خرق با اهداف سیاسی، برای مدیران مسئولیت محض پیش‌بینی شده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، شرکتهای تجاری: جلد اول- کلیات، شرکتهای اشخاص و شرکت با مسئولیت محدود، چاپ هفتم، تهران: سمت.
۲. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، حقوق شرکتهای تجاری، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۳. حسینی، حسن (۱۳۸۷)، حقوق تجارت مشتمل بر کلیه مباحث، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
۴. شهبازی نیا، مرتضی، عیسائی تفرشی، محمد، کاویانی، کورش و فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰)، "عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس"، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، ص ۳۹-۹.
۵. صفی نیا، سید نورالدین (۱۳۸۱)، در آمدی بر قانون شرکتهای تجاری در ایران شامل: نگرش تحلیلی بر اشکالات قانونی پیشنهادهای اصلاحی با مطالعه تطبیقی در حقوق آلمان، امریکا، انگلیس، فرانسه و ژاپن، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰)، "نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری"، دانشگاه تربیت مدرس، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی.
۷. قائم مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۶۸)، حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. کاتبی، حسینقلی (۱۳۷۲)، حقوق تجارت، چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجاه و دو.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق: جلد اول- تعریف و ماهیت حقوق، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق: جلد دوم- منابع حقوق، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. کاویانی، کورش (۱۳۸۶)، حقوق شرکتهای تجاری، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۳. نوری، اسدالله (۱۳۸۹)، "دکترین Alter Ego یا آموزه «دیگر خود» (خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکتهای سازمانها و مؤسسات دولتی ایرانی در محاکم ایالات متحده در دعاوی علیه ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷)"، مجموعه مقالات صدمین سال تأسیس نهاد داوری در ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ص ۲۱۴-۱۸۳.

ب) انگلیسی

14. Barber, David H. (1980) "Piercing the Corporate Veil", Willamette Law Review, Volume 17, pp. 371- 404.

15. Bevens, Neal R.(2007) Business Organiations and Corporate Law, Thomson Delmar Learning.
16. Cheng, Thomas K.(2011) “The Corporate Veil Doctorine Revisited: A Comaparative Study of the English and the U.S. Corporate Veil Doctrines”, Boston College International and Comparative Law Review, Volume 34, pp. 329-412.
17. Douglas C., Michael (2000) “To Know a Veil”, Journal of Corporate Law, Volume 26, pp. 41-62.
18. Epperson, G. Michael and Canny, Joan M. (1987-1988) “The Capital Shareholder’s Ultimate Calamity: Pierced Corporate Veils and Shareholder Liability in the District of Columbia, Maryland, and Virginia”, Catholic University Law Review, Volume 37, pp. 605-644.
19. Fischel, Daniel R.(1982) “The Corporate Governance Movement”, Vanderbilt Law Review, Vol. 35, pp.1259-1292.
20. Glynn, Timothy P. (2004) “Beyond “Unlimiting” Shareholder Liability: Vicarious Tort Liability for Corporate Officers”, Vanderbilt Law Review, Volume 57, pp. 329-434.
21. Haney, Robert T.(1986-1987) “*Mesler v. Bragg Management Co.*: A Dramatic Change in the Application of the Alter Ego Doctrine”, Pacific Law Journal, Volume 18, pp. 293- 306.
22. Hackney, William P. and Benson, Tracey G. (1981) “Shareholder Liability for Inadequate Capital”, University of Pittsburg Law Review, Volume 43, pp. 837-902.
23. Johnson, Lyman P. Q. (2005) “Corporate Officers and the Business Judgment Rule”, The Business Lawyer, Vol. 60, pp. 237-256.
24. Kraakman, Reinier, Davies, Paul, Hansmann, Henry, Herting, Gerard, Hpot, Klaus, Kanda Hideki, and Rock, Edward (eds.)(2009) The Anatomy of Corporate Law, A Comparative and Functional Approach, Second Edition, The United States: Oxford University Press.
25. Lin, Laura (1993) “Shift of Fiduciary Duty upon Corporate Insolvency: Proper Scope of Directors’ Duty to Creditors”, Vanderbilt Law Review, Vol. 46, pp. 1485- 1524.
26. Lipson, Jonathan C.(2002-2003) “Directors’ Duties to Creditors: Power Imbalance and the Financially Distressed Corporation”, UCLA Law Review, Vol. 50, pp. 1189-1258.
27. Lopez, Antoinette Sedillo (1982) “ The Alter Ego Doctrine: Alternative Challenges to the Corporate Form”, UCLA Law Review, Volume 30, pp.129-155.
28. Matheson, John H.(2004-2005) “The Limits of Business Limited Liability: Entity Veil Piercing and Successor Liability Doctrines”, William Mitchell Law Review, Volume 31, pp.411-450.
29. Merkt, Hanno and Spindler, Gerald (2006) “Direct Liability of Controlling Parites (Piercing the Corporate Veil) and Related Legal Constellations”, in Marcus Lutter (ed.), Legal Capital in Europe, Walter de Gruyter.
30. Schifferman, Robert P. (1957) “The Alter Ego”, Journal of Stare Bar of California, Volume 32, pp. 143-165.
31. Tung, Frederick (2000) “Limited Liability and Creditors’ Rights: The Limits of Risk Shifting to Creditors”, Georgia Law Review, Volume 34, pp. 547-70.

ج) فرانسوی

32. Cozian, Maurice and Viandier, Alain(1992) Droit des sociétés, cinquième édition, Paris: Litec.
33. Jeantin, Michel(1989) Droit des sociétés, Paris: Montchrestien.
34. Jeantin, Michel (2003) Droit commercial: Instruments de paiement et de crédit entreprises en difficulté, 6e édition, Paris: Dalloz.
35. Oh, Peter B. (2010) “Veil-Piercing”, Texas Law Review, Volume 89, pp. 81-145.
36. Paerels, Hélène(2008) “Le dépassement de la personnalité morale”, these pour l’obtention du doctorat de droit privé (nouveau régime), université de Lille 2.

Archive of SID